

بحث آغاز و فرجام جهان و مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده و موجودات آن، همواره از مهم‌ترین نکات مورد توجه صاحبان ادیان بوده و در متون مقدس کم‌وبیش به آنها توجه شده است. از جمله ادیان شرقی، به‌ویژه آیین‌های هندو و بودا نیز به‌طور مبهم به این مباحث پرداخته‌اند. دغدغه رهایی انسان از چرخه زندگی این دنیا و توجه به مسئله نجات یکی از دلایل اصلی پرداختن به این‌گونه مباحث بوده است. با ظهور آئین بودا، که خود جریانی اعتراضی بر ضد برهمنان بود، دغدغه اصلی این آئین بر رهایی از زندگی پر رنج این جهانی قرار گرفت. از این‌رو، بنیانگذار آن یعنی سیدارته گئومه بودا در جوانی از دنیا روی‌گردان و راه ریاضت را در پیش گرفت. بعدها دریافت که از این جهان چیزی عایدش نمی‌شود، همین امر او را به توجه به درون کشاند. به همین سبب، هرگاه از وی درباره جهان و آغاز و انجام آن سؤال می‌شد، از پاسخ به آنها سر باز می‌زد و پرداختن به چنین اموری را امری عبث تلقی می‌کرد. مدت‌ها پس از او با پدید آمدن مکاتب مختلف فلسفی بودایی، کم‌وبیش مباحث جهان‌شناختی مطرح شد. فرضیه‌های کیهان‌شناختی مطرح‌شده با توجه به مبانی اصلی این آئین، یعنی چرخه «شدن» و چرخ آیین مورد توجه قرار گرفتند. این مقاله این مبحث را نخست از منظر آئین بودا و متون اصلی دو جریان مهایانه و هینه‌یانه مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجاکه بودیسم در بستر اندیشه هندویی پدید آمده و در برخی موارد میراث‌دار آن محسوب می‌شود، به مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌های اصلی آنها اشاره خواهد شد. یادآوری این نکته لازم است که یکی از ویژگی‌های جهان‌شناسی بودایی، ارائه ملال‌آور اعداد و ارقام درباره طول و عرض جغرافیایی اجزای مختلف جهان و طول دوره‌های کیهانی است که تا حد امکان از ورود به چنین مباحثی خودداری کرده و در این‌باره خوانندگان را به منابع اصلی ارجاع داده‌ایم.

معنای لغوی و اصطلاحی جهان‌شناسی

واژه «Cosmology» در لفظ به معنای جهان‌شناسی و از ریشه یونانی «kosmos» و در اصطلاح، به مطالعه دیدگاه‌های کیهانی و همچنین دیدگاه خاص یا تصوراتی راجع به جهان در یک دین یا سنت فرهنگی اطلاق می‌شود. برخی بر این باورند که این واژه دارای معنایی دوگانه و یادآور واژه اسطوره‌شناسی است؛ بدین‌گونه که اسطوره‌شناسی، در عین حال که مطالعه اساطیر است، به گردآوری اسطوره‌های غالب و شاخص یک سنت نیز می‌پردازد. اما واژه «Cosmology» با توجه به کاربرد دوگانه‌ای که دارد، از یک جنبه بیشتر مورد توجه است و آن پیوند با مجموعه‌ای از علوم طبیعی مانند

نأملی در کیهان‌شناسی بودایی

ابوالفضل محمودی / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران amahmoodi5364@gmail.com

محسن شرفایی / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران sharfa3700@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۸

چکیده

با آنکه بودا پیروان خود را از پرداختن به مباحثی همچون آغاز و انجام جهان برحذر می‌داشت، اما بعدها متون دینی مکاتب اصلی بودایی، تصویری از جهان‌شناسی بودایی ارائه می‌کنند. کیهان‌شناسی بودایی به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: کیهان‌شناسی فضایی یا مکانی که آرایش عوالم مختلف را توصیف می‌کند و کیهان‌شناسی زمانی که چگونگی پیدایش و نابودی کائنات را بیان می‌کند. کیهان‌شناسی فضایی بر دو نوع کیهان‌شناسی عمودی یا چکر‌واده یا چکر‌واله و کیهان‌شناسی افقی یا شاهسره واده تقسیم می‌شود. لازم به یادآوری است که در دین بودا یک نظام جهان‌شناختی واحد وجود ندارد و این نشان از ناهماهنگی در این آیین است.

کلیدواژه‌ها: کیهان‌شناسی، بودا، آئین بودا، چکره واده، شاهسره واده.

گفت: ارتباط نزدیکی میان دو جهان مزبور وجود دارد؛ زیرا خلق اولی برای دومی به مثابه یک پناهگاه است (Poussin, 1911, v. 4, p. 130).

اندیشه‌های کیهان‌شناختی از منظر بودا

به گفته محققان، موضع بودا درباره آغاز خلقت موضعی لادری‌گرایانه بود. او در برهمنه جاله (Brahmajāla) به تفصیل از برهمنان و راهبانی که نظریه‌هایی درباره آغاز چرخه جهان و سرانجام آن ارائه می‌کردند، انتقاد می‌کرد (Alan James, 1990, p. 50-51). معمولاً در آموزه‌های بودا پاسخی برای سؤال‌های کیهان‌شناسی وجود ندارد؛ زیرا چهارده سؤال معروف وجود دارد که بودا از پاسخ به آنها طفره می‌رفت که هشت سؤال از آنها به کیهان‌شناسی مربوط بود. چهار سؤال اول عبارتند از: آیا «جهان» و «خود» ابدی هستند؟ یا ابدی نیستند؟ یا اینکه هم ابدی هستند و هم ابدی نیستند؟ یا اینکه نه ابدی هستند، نه غیر ابدی؟ سایر سؤالات عبارتند از: آیا «جهان» و «خود» به لحاظ حجم، کرانمند و منتهای‌اند؟ یا نامتهای؟ یا اینکه هم منتهای و هم نامتهای‌اند؟ یا اینکه نه منتهای و نه نامتهای‌اند؟ اساساً بودا پرداختن به این سؤال‌ها را باطل می‌دانست؛ زیرا بر آن بود که تأثیری در نجات فردی ندارند. از سوی دیگر، سنت بودایی نیز پیوسته طرح این سؤالات را نوعی ارتداد می‌دانست. بعدها گرچه برخی دانشمندان پاسخی به بعضی از آنها دادند، اما جنبه‌هایی از این پرسش‌ها بی‌پاسخ ماند (Kloetzli, 1983, p. 1-2). بودا خود همواره می‌کوشید که معنایی اخلاقی و روان‌شناسانه به جهان بدهد. او در پاسخ راهبی که در پی دانستن عناصر مادی عالم بود، توضیح می‌داد که آنها از میل به وجود صادر می‌شوند. از این‌رو، جهان بیرونی تا زمانی که شخص آگاه است، وجود دارد. برخی بر این باورند که اگرچه فرضیه‌پردازی در سخنان بودا به شدت سرزنش شده است، اما در متون مکاتب مختلف بودایی، به‌ویژه مکتب مه‌ایانه، این تعالیم به وفور یافت می‌شود. این امر نشانگر تناقضی شدید و بیانگر ضعف آدمی است که همواره در پی اتخاذ دیدگاه‌های نظری درباره موضوعات مختلف بوده است (Alan James, 1990, p. 52).

پیشینه کیهان‌شناختی بودایی و معتبرترین منابع آن

دیدگاه‌های کیهان‌شناختی پیش از دین بودا، در سنت‌ها و تفکرهای مختلف هندوی نیز مطرح شده است. به‌طوری‌که بسیاری از مضامین مطرح‌شده در ابهیدهمه پیش از هر چیز با اندکی تفاوت از مفاهیم مشترک جهان‌شناسی متون ودایی، از اوپنیشدها و پورانه‌ها اخذ شده که به مهم‌ترین شباهت‌های آنها اشاره خواهیم کرد. از سوی دیگر، اگرچه در متون متقدم مکتب بودایی یعنی نیکایه‌ها و آگمه‌ها (Agmas) (۳ تا ۴ ق.م)

نجوم، علم فیزیک و زمین‌شناسی است (Bolle, 1987, V.4, p. 100-101). این اصطلاح، تفاوت ظریفی هم با اصطلاح «Cosmogony» یا همان کیهان‌زایی دارد. کیهان‌زایی به اساطیر، داستان‌ها و یا نظریات راجع به تولد و خلقت عالم، یا تئوری منشأ جهان اشاره دارد. به گفته بهتاچاریه، وجود موجودات زنده، بخصوص نسل بشری، بیانگر مسئله خلقت است که حتی انسان ابتدایی نیز به دنبال راه‌حلی برای آن بوده است. فرضیه‌های کیهان‌زایی درصدد یافتن منشأ مشترک پدیده‌های متکثر عالم طبیعت بوده است (Bhattacharyah, 1971, p. 1). با آنکه واژه «جهان‌شناسی» با جهان‌بینی نیز مرتبط است، نمی‌توان آن دو را به‌جای یکدیگر به کار برد. «جهان‌بینی» واژه‌ای است که به مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مشترک و کلی درباره حیات و جهان اطلاق می‌شود. اما جهان‌شناسی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که موجب رسیدن به بهترین جهان‌بینی غالب می‌شود. برخی بر این باورند که می‌توان کیهان را از دو منظر متمایز بررسی کرد: ۱. موقعیت جغرافیایی؛ ۲. درون‌مایه‌های فرهنگی. در منظر اول، می‌توان دیدگاه‌های راجع به کیهان را بر طبق قاره‌های زمین، نواحی متفاوت آنها و تقسیمات زبانی و قومی (نژادی) بررسی کرد. در منظر دوم، باید عواملی چون سطوح مختلف فرهنگی را که دیدگاه‌ها در آن توسعه یافته‌اند، مورد کنکاش قرار داد. به‌عبارت دیگر، باید تأثیر عوامل فرهنگی و نظام‌های قبیله‌ای را بر دیدگاه‌های کیهانی مورد توجه قرار داد (Ibid, p. 101-102).

واژه «جهان‌شناسی» و «جهان» در دین بودا

واژه «Cosmology» در دین بودا ترجمه دقیق واژه سنسکریت «لکه پرَجناپتی» (Lokaprajānapti) به‌معنای «تعلیم جهان» است و برای واژه «جهان» در زبان سنسکریت «لکه دھتو» (Loka-dhatu) به کار می‌رود و بر مکانی دلالت دارد که از رهگذر کره و نتایج طولانی آن به وجود می‌آید. در دین بودا، در قرون ۲ و ۳ میلادی عقیده بر این بود که جهان دارای وجود ذهنی است و این واژه دلالت ضمنی بر حیات انسان داشت و مانع می‌شد که جهان را به‌منزله یک امر عینی در نظر بگیرند (Sadakata, 1997, p. 25-26). از سوی دیگر، جهان‌شناسی به آن دسته از تعالیم ابهیدهمه و متون سرواستی‌واده اشاره دارد که با مسایلی از جمله منشأ جهان، مراتب موجودات جهان و نابودی جهان مرتبط است. به‌طورکلی، بودایی‌ها (دست‌کم سرواستی‌وادی‌ها) به دو جهان به‌جانه لکه (Bhājanaloka) یعنی ظرف جهان (مکان) و ستوه لکه (Sattvaloka) یعنی جهان موجودات زنده قائل بودند. از منظر آنها، دو نوع جهان‌شناسی وجود دارد: یکی به شناخت جهان و دیگری به شناخت جانوران و موجودات جهان مربوط است. همچنین باید

جهان‌شناسی نظام‌مندی ارائه نشده، اما بسیاری از دیدگاه‌های پیشرفته سنت‌های بعدی در زمینه جهان‌شناسی در این متون آمده است (Kloetzli, 1987, v.4, p. 116; Gethin, 2004, v.1, p. 183; Alan James, 1990, p. 52).

بعدها مضامین کیهان‌شناختی در دین بودا براساس محتوای سوته‌ها، وینیه و ابهیدهمه تنظیم شده است. از سوی دیگر، هیچ سوتره بودایی به تنهایی ساختاری کامل از جهان هستی به دست نمی‌دهد، بلکه با توجه به مجموع سوتره‌ها و تفاسیر می‌توان به نوعی کیهان‌شناسی دست یافت. البته برخی معتقدند تصویری که از کیهان در دین بودا ترسیم می‌شود، محصول اندیشه‌های نجومی نیست، بلکه شرحی از جهان براساس مشاهدات ملکوتی مراقبه‌گران کاملی همانند بوداها و ارهت‌ها بوده است (Kloetzli, 1983, p. 4-10; جعفری، ۱۳۹۰، ص ۳۹-۴۰). در دوره‌های بعد، سه سنت بودایی ترواده، سرواستی‌واده و یوگه‌چاره، که آموزه‌های جهان‌شناسی شان تقریباً شبیه یکدیگر است، در مناطق مختلف آسیای شرقی از جمله سریلانکا و جنوب آسیا گسترش می‌یابند (Gethin, 2004, v.1, p. 183).

مبانی جهان‌شناختی بودایی

اساس تصورات کیهان‌شناختی دو جریان هینه‌یانه و مه‌ایانه متفاوت است. در متون معتبر سنت جنوبی یا همان هینه‌یانه، از جمله نیکایه‌ها و آگمه‌ها، چهار اصل برای جهان‌شناسی بودایی در نظر گرفته شده که عبارتند از: ۱. جهان خالقی ندارد و علت اصلی پیدایی موجودات در زنجیره علی قرار دارد. ۲. از نظر زمانی و مکانی حد و حدود تعریف‌شده‌ای برای جهان وجود ندارد. ۳. جهان متشکل از نواحی مختلف است که با یکدیگر سلسله‌طبقاتی را تشکیل می‌دهند. ۴. همه موجودات دائماً در قلمروهای مختلف و مطابق با کره عمل گذشته‌شان متولد می‌شوند. رهایی از این تولد دوباره، از راه معرفتی است که نیل به نیروانه را ممکن می‌سازد (Ibid, v.1, p. 183).

اما تصورات کیهان‌شناختی مه‌ایانه، به اواخر دوره کوشانی (۶۰-۳۷۵م) برمی‌گردد که مکتب مه‌ایانه‌ای یوگه‌چاره مطرح است و در آن بر اتحاد درونی نیروانه و سنساره تأکید می‌شود. این اصل موجب شکل‌گیری نظام روانی-کیهانی بودایی شده است. مدل کیهان‌شناسی بودایی براساس مندل‌ها یعنی کیهان‌نگاری روانی بنا شده که تصویری نمادین و عینی از جریانات کیهانی و روانی ارائه می‌دهد که دو اصل بودایی اساس آن را تشکیل می‌دهند. ۱. مفهوم چرخه «شدن» یا تبدلات (Bharacarka) که بر محور پایان‌ناپذیری تولد و مرگ می‌چرخد (چاترجی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱-۲۷۴). ۲. چرخ آیین که شخص با پیروی از آن قادر به رهایی خواهد بود. بدین ترتیب عوالم دهیانه‌ای (یا مراقبه‌ای، چهار دهیانه) به‌گونه‌ای

با مدل کیهان‌شناسی با یکدیگر ممزوج هستند که بحث تطابق عالم کبیر و عالم صغیر را به یاد می‌آورند؛ یعنی شناخت انسان به‌منزله عالم صغیر و تطبیق مراحل روان‌شناختی آن با جهان بیرون به‌منزله عالم کبیر است. به‌عبارت دیگر، سنساره به محدودیت انسان و عالم صغیر و نیروانه به بی‌انتهایی جهان بیرون و عالم کبیر اشاره دارد (C.F: Singh, 2004, p. 1-7).

عناصر سازنده جهان

بحث درباره عناصر سازنده جهان، پیش از هر چیز در متون متقدم بودایی از جمله ابهیدهمه‌گوشه و ویسودی مگه آمده است. در این متون، از جمله ابهیدهمه‌گوشه، اتم یا پرمانو (Paramānu)، ریزترین عنصر سازنده عالم معرفی می‌شود. به عقیده وسونیدو، اتم‌ها کوچک‌ترین بخش عالم ماده، جدانشدنی، تجزیه‌ناشدنی و نابودناشدنی و... هستند. کوتاه، بلند، مدور و چهارگوش نیستند، گو اینکه قابل دیدن و شنیدن و لمس کردن هم نیستند.

واژه «Paramānu» از دو قسمت «paramā» به‌معنی «بی‌نهایت» و «Anu» به‌معنای «ریز» مشتق شده است و به‌طورکلی به‌معنای «موجود بی‌نهایت ریز» است (Radhakrishnan, 1998, v.1, p. 616-617; Sadakata, 1997, p. 22-25). از نظر برخی، با توجه به اینکه نظریات اتمی در فلسفه یونان نیز مطرح بوده، این فلسفه بر نظریات اتمی هند تأثیر گذاشته و بعدها متفکران هندو آن را گسترش داده‌اند (Ibid, p. 22-25). در اندیشه بودایی، اتم‌ها زمانی سبب پدید آمدن موجودات می‌شوند که با یکدیگر جمع شوند. بر طبق ویسودی مگه، یک ذره ریز در حکم هسته است. سایر ذرات دور آن جمع می‌شوند و سبب به وجود آمدن ملکول و درنهایت، پدید آمدن موجودات خواهند شد. در اندیشه مکاتب بودایی، از جمله ویبهاشیکه و سوترانتیکه، آنچه عامل اصلی پدید آمدن موجودات می‌شود، چهار عنصر آب، آتش، خاک، هوا است. در واقع، آنها انرژی‌هایی هستند که موجب جمع شدن اتم‌ها براساس ظرفیتشان می‌شوند. از آنجاکه عناصر چهارگانه خواص مختلفی مانند سخت بودن خاک، سرد بودن آب، گرم بودن آتش و سیال بودن هوا دارند، این امر سبب شده که موجودات به اشکال مختلفی وجود داشته باشند (Ibid, p. 20-22). باید به این نکته تأکید کرد که عناصر چهارگانه در اندیشه‌های بودایی اهمیت فراوانی دارند، به‌گونه‌ای که در تعالیم خود بودا و برخی بزرگان مکتب بودایی بر آنها تأکید شده است. از جمله زمانی که آنده از بودا علت‌های زلزله را فرا می‌گرفت، بودا گفت: «آنده این زمین پهناور بر روی آب ساخته شده، آب بر روی باد، باد بر روی فضا، با وزیدن باد نیرومند آب‌ها تکان خوردند و

سرازیر شدند و با تکان خوردن آب‌ها زمین تکان خورد». در سوره دیگری، کاسیپَ براهمن سؤالاتی از بودا درباره خلقت می‌پرسد و بودا این‌گونه به او پاسخ می‌دهد: «زمین روی چیزی قرار دارد؟ بر چرخه آب، و چرخه آب؟ بر باد و چرخه باد؟ بر هوا». سرانجام بودا می‌گوید: «ای براهمن فراتر نرو هوا بر چیزی قرار ندارد، بلکه بدون تکیه‌گاه است» (Poussin, 1911, v.4, p. 131).

انواع کیهان‌شناسی بودایی

از منظر محققان، کیهان‌شناسی بودایی به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: ۱. کیهان‌شناسی فضایی یا مکانی که آرایش عوالم مختلف را توصیف می‌کند. ۲. کیهان‌شناسی زمانی که چگونگی پیدایش و نابودی کائنات را بحث می‌کند. البته خود کیهان‌شناسی فضایی بر دو نوع کیهان‌شناسی عمودی یا چکرَواده (Cakravada) یا چکرَواله (Cakravala) و کیهان‌شناسی افقی یا شاهسره‌واده (Sahasravada) تقسیم می‌شود (Kloetzli, 1983, p. 3-6).

کیهان‌شناسی بودایی از منظری دیگر، با توجه به دو جریان مه‌ایانه و ابهیدهمه قابل تقسیم است. که مراد از ابهیدهمه همان هینه‌یانه می‌باشد. در سنت هینه‌یانه، بیش از همه بر کوه مرو، تعالیم بودا (دهرمه) و شخصیت تاریخی شاکیه مونی تأکید می‌شود. حال آنکه در مه‌ایانه، قلمروهای مختلف بودا مهمتر از کوه مرو هستند. بودا و بوداها بر دهرمه‌ها تقدم دارند و شخصیت بودا وجودی فرانسائی تلقی می‌شود. همین مه‌ایانه است که دین بودا را از یک فلسفه به یک دین مبدل می‌کند (Sadakata, 1997, p. 19-20).

الف. کیهان‌شناسی فضایی یا مکانی

همان‌طور که گفته شد، کیهان‌شناسی مکانی بودایی به دو شاخه کیهان‌شناسی عمودی یا چکره‌واله و کیهان‌شناسی افقی یا شاهسره واده قابل تقسیم است.

۱. چکره‌واده یا چکره‌واله، که به نظام «تک‌جهانی» نیز مشهور است، بیانگر جهان‌شناسی اولیه بودایی است (Kloetzli, 1983, p. 3). به گفته برخی محققان، دورنمای اصلی نظام تک‌جهانی در سراسر دین بودا مورد پذیرش است و ویژگی غالب متون پالی و سنسکریت بودایی محسوب می‌شود (Kloetzli, 1987, v.4, p.113). جهان‌شناسی عمودی، جهان‌هایی را توصیف می‌کند که به‌صورت دایره‌های تودرتو و در طول یکدیگر قرار دارند. بر طبق این نوع جهان‌شناسی، دنیا سی و یک طبقه دارد. در این نوع کیهان، کائنات از چندین عالم یا طبقه (لگه) تشکیل شده که هر طبقه بالای طبقه دیگر قرار دارد. هریک از این عالم‌ها، با یکی از درجه‌ها و باطن‌های موجودات که در حالات دهیانه یا مراقبه توصیف

شده، همخوانی دارند. جهان بیشتر عبارت از موجوداتی است که آن را تشکیل داده‌اند. در این نظام، هریک از عالم‌ها از کره‌ها یا آثار وضعی رفتار آنها درست شده‌اند. به‌طورکلی، موجودات در محیط زیستی خود شریک‌اند، اما در این نظام به جهان‌های مختلف تعلق دارند؛ زیرا واکنش آنها به دلیل ادراکی که از جهان پیرامونشان دارند، متفاوت است (Kloetzli, 1983, p. 25-30). براساس اسطوره‌های بودایی، چکره‌واله از سه بخش فراز، پیرامون و زیر کوه مرو تشکیل شده است (ایونس، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲). درواقع، چکره‌واله در پایین‌ترین سطح قلمرو حس قرار دارد. در مرکز آن، بزرگ‌ترین کوه جهان یعنی کوه مرو (Meru) یا سومرو (Sumeru) (کوه اسطوره‌ای که معمولاً در تفکر هندوی و بودایی، به‌عنوان مرکز عالم تصور می‌شود) وجود دارد که با هفت رشته کوه و دریا احاطه شده است. ورای این کوه، دریاهایی در چهار جهت اصلی، چهار شبه‌قاره در اقیانوس بزرگ قرار دارد. جنوبی‌ترین قاره، جمبودیپه (Jambudvipa) محل سکونت انسان‌های عادی است و در جنوبی‌ترین بخش آن، که در زیر رشته کوه هیمالیا واقع شده، جهان و سرزمین بوداها شناخته می‌شود. در حاشیه بیرونی آن، حلقه‌ای از کوه آهن در اقیانوس وجود دارد که مانع از نفوذ آب‌ها به جزیره می‌شوند (Kloetzli, 1987, V.4, p. 114; Sadakata, 1997, p. 25-27; Gethin, 2004, v.1, p. 184).

از نظر برخی نظام چکره‌واله، مرکب از تعدادی تصاویر محدود است که از جمله آنها می‌توان به تعدادی جزیره، انواع کوه‌ها، انواع مختلف آب‌ها، فضا و باد، درختان و دیگر نباتات و غیره اشاره کرد که می‌شود نظایر آنها را می‌توان در کیهان پورانه‌ای و جینی و اندیشه‌های دائوئیستی نیز یافت (Kloetzli, 1983, p. 40-42; Kloetzli, 1987, V.4, p.113).

۲. شاهسره‌واده یا کیهان‌شناسی افقی: در متون کهنی همچون مجیمه نیکایه و انگوتره نیکایه، جاتکه‌ها و همچنین به‌گونه‌ای مختصر و نظام‌مند در بوداگهوشه، از جهان‌های هزارتایی سخن به میان آمده است (Kloetzli, 1987, V.4, p. 113, 115-116). در این مدل، کیهان به عوالم افقی و در دسته‌های هزاران، میلیون‌ها و میلیاردها توصیف می‌شوند. به‌عبارت دیگر، بر طبق شاهسره، هزاران عدد از این عوالم سی و یک طبقه‌ای وجود دارد (Kloetzli, 1983, p. 25-30) که به ترتیب، هزارگان‌های کوچک، هزارگان‌های میانه و هزارگان‌های بزرگ نامیده می‌شوند (Poussin, 1911, V.4, p.137; پاشایی، ۱۳۸۶، ص ۶۴، ۶۵-۶۰). بر طبق سنت شمالی، آخرین این عوالم، یک میلیون جهان را دربر می‌گیرد. درحالی‌که سنت‌های جنوبی از یک تریلیون جهان سخن می‌گویند. با وجود این، با چنین اعدادی نمی‌توان اندازه وسعت جهان را تعریف کرد و هیچ محدوده مکانی برای اندازه‌گیری نظام‌های جهان وجود ندارد (Gethin, 2004, V.1, p. 184).

ب. کیهان‌شناسی زمانی

کیهان‌شناسی زمانی، زمان و چگونگی پدید آمدن و از بین رفتن جهان را توصیف می‌کند. به‌طور کلی، زمان در دین بودا چرخه‌ای است. البته این بدان معنا نیست که عین اتفاقاتی که در یک دوره روی می‌دهد، در دوره‌های دیگر تکرار خواهد شد، بلکه صرفاً به این معناست که با گردش روز و شب، تابستان و زمستان، حوادث طبیعی مشخصی رخ می‌دهد که ساختار ثابتی به زمان می‌بخشند.

واحد اندازه‌گیری زمان مهاکلپه (Mahākālpa) یا «دوره بزرگ» است. هر مهاکلپه، از چهار کلپه تشکیل شده که هر کدام از آنها نیز بیست انتره کلپه (Antrakālpa) را شامل می‌شود. اساساً هر کدام از کلپه‌ها، با کلپه‌های دیگر، با توجه به مرحله‌ای از تکامل جهان که در طی آن کلپه اتفاق می‌افتد، قابل تمییز است. این کلپه‌ها عبارتند از:

۱. ویورتَه کلپه (Vivartakālpa) یا دوره خلقت: این دوره از زمان به وجود آمدن باد ازلی تا خلقت اولین موجود که ساکن دوزخ می‌شود، ادامه دارد. ۲. ویورتَستایی کلپه (Vivartasthāyikalpa) یا عصر تداوم حیات: این دوره شامل طول دوران خلقت است و با ظهور اولین موجود در دوزخ آشکار می‌شود. ۳. سَمَوَرْتَه کلپه (Samvartakālpa) یا دوره نابودی: این دوره از زمان توقف بازپیدایی موجودات تا زمانی که جهان مادی نابود می‌شود، ادامه دارد. ۴. سَمَوَرْتَستایی کلپه (Samvartasthāyikalpa) یا عصر تداوم نیستی: در این دوره جهان به‌طور کامل محو و در حالت تهی قرار می‌گیرد (Kloetzli, 1983, p. 74-75; Kloetzli, 1987, V.4, p. 116).

پیدایی و نابودی موجودات

هریک از کلپه‌های چهارگانه، خود به بیست انتره کلپه یا کلپه کوچک تقسیم می‌شوند. در دوره خلقت، جهان مادی در طول اولین انتره کلپه ایجاد می‌شود و موجودات در نوزده انتره کلپه دیگر به وجود می‌آیند. در پایان دوره خلقت، که دوره‌ای نامحدود است، انسان‌ها دارای حیات‌اند. طول دوره حیات انسان از ۱۰ سال شروع می‌شود و تا ۸۰۰۰۰ سال افزایش می‌یابد و دوباره به ۱۰ سال تقلیل می‌یابد و مدت زمانی که این فرایند رخ می‌دهد، هجده انتره کلپه میانی است.

گفته شده است که کلپه‌های میانی در اثر جنگ، بیماری و فقر، که به ترتیب هر کدام هفت روز، هفت ماه و هفت سال طول می‌کشند، از بین می‌روند. هنگامی که موجودات از ساحت‌های فروتر محو می‌شوند، دوباره در آسمان دهیانه (مراقبه) به هم می‌پیوندند که قاعدتاً از طریق مراقبه و نیل به نیروانه حاصل می‌شود، و در نتیجه نابودی‌ها رخ می‌دهد. براساس منابع بودایی، نابودی‌ها سه نوع‌اند: نابودی‌هایی

که به وسیله آتش، آب و باد رخ می‌دهند. اولین دهیانه محدوده نابودی با آتش است که در نتیجه، همه چیزهای دون‌پایه را می‌سوزاند. دومین دهیانه محدوده نابودی با آب، و دهیانه سوم محدوده نابودی با باد است که همه چیزهای دون‌پایه را می‌پراکند. دهیانه چهارمی وجود دارد که «ساحت‌های لطیف» نامیده می‌شود و هرگز در معرض نابودی جهانی قرار نمی‌گیرد. این نابودی‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌دهند، به‌گونه‌ای که هفت مورد از آنها با آتش و یکی با آب واقع می‌شود. این چرخ نابودی‌های هشت‌گانه، در هفت زمان تکرار می‌شوند. در این صورت ۵۶ نابودی با آتش، هفت نابودی با آب و آخرین نابودی (شصت و چهارمین) به وسیله باد است (Kloetzli, 1983, pp.73-75; Gethin, 2004, Vol.1, p. 185).

ساحت‌های وجود و آموزه سه جهان

از آنجاکه در کیهان‌شناسی مکانی بودایی، موجودات نقش عمده‌ای دارند، نخست باید مراتب وجودی آنها را از منظر این دین بررسی کنیم. براساس تعالیم ابهیدهمه، هر موجودی ممکن است براساس سنساره در یکی از سی و یک طبقه جهان زاده شوند که اصلی‌ترین تقسیم‌بندی موجودات در این سطوح سی و یک‌گانه در سه مرتبه اصلی است: ۱. کامه دَهتو لَکه (Kamadhatu-Loka) یا قلمرو جسم؛ جایگاه موجوداتی است که از ماده پایین‌تری برخوردار و در معرض شهوات قرار دارند؛ ۲. مرتبه روپَه دَهتو لَکه (Rūpadhatu-Loka) یا جسم ناب یا ماده ظریف؛ ۳. مرتبه آروپیه دَهتو لَکه (Ārūpyadhatu-Loka) یا ساحت بی‌جسمی که در بالاترین مرتبه قرار دارد (Poussin, 1911, V. 4, p. 130; Gethin, 2004, V.1, p. 183-184).

براساس تفکر بودایی، موجودات در قلمرو لذات دارای حواس پنج‌گانه و ذهنی ساکن هستند. موجودات در این ساحت، خود به دو گونه موجودات خوش‌بخت و نگون‌بخت تقسیم می‌گردند. موجودات نگون‌بخت، شامل شکل‌های ناخوشایند وجود از جمله دوزخ بدبو، گرسنگی، حیوانیت و خدایان حسود هستند و بازپیدایی در این قلمروها، پیامد اعمال ناسالم حاصل از جسم و گفتار و تفکر بوده است. اما موجودات خوش‌بخت، از اشکال خوشایند وجود برخوردارند، به‌طوری‌که هم دارای وجودهای الهی و انسانی هستند و هم در یکی از بهشت‌های شش‌گانه عالم حس ساکن‌اند. بازپیدایی در این ساحت، نتیجه اعمال سودمند بدن، زبان و ذهن بوده است.

مرتبه دوم، که عالمی ظریف‌تر است، جایگاه خدایان بالاتر است که برهماها نامیده می‌شوند. آنها دارای خودآگاهی و دارای دو حس بینایی و شنوایی‌اند. بازپیدایی در این قلمرو، در نتیجه چهار دهیانه بوده که با تمرکز کامل ذهن بر موضوع مراقبه حاصل می‌شود. در نتیجه، فرد به‌روشنی و

پاکی می‌رسد. این قلمروها محل خدایانی می‌باشد که دیگر بازگشتی ندارند. آنها به خرد بالایی دست یافته و در آخرین بازپیدایی شان قرار دارند. آنها پیش از مرگشان به روشنایی دست می‌یابند و به‌طورکلی، در مسیر آخرین بازپیدایی خود از طریق نیل به نیروانه هستند. ظریف‌ترین و خالص‌ترین سطوح جهان، چهار سطح هستند که قلمرو بی‌شکلی را تشکیل می‌دهند. در این مرتبه جهان، بدن و حس کاملاً غایب‌اند و وجود با اشکال ناب و ظریف آگاهی مشخص می‌شود و مطابق دهیانه‌های بالاتر است (Gethin, 2004, V.1, p. 183-184; William, 2002, p. 75-76).

موجودات در ساحت‌های سه‌گانه، دارای پنج حس، دو حس و فاقد حس هستند. درواقع، عوالم سی و یک‌گانه درواقع جایگاهی برای آنهاست که طبقات آنها براساس تقسیم‌بندی خاصی به موجودات مربوط به این قلمروها اختصاص دارد (Gethin, 2004, V.1, p. 185-187).

طبقات موجودات

براساس تقسیم‌بندی که موجودات را شامل دو دسته خوش‌بخت و نگون‌بخت می‌داند، موجودات به پنج دسته تقسیم می‌شوند که هریک از آنها نیز دارای اعضای بی‌شماری هستند.

۱. **اسوره‌ها یا دیوه‌ها:** آنها در غارهای کوه مرو و در زیر سطح دریا ساکن‌اند و اغلب مکان خود را ترک کرده و برای فتح کوه مرو با خدایان و محافظان آنها می‌جنگند. از منظر نیکایه‌ها، سه طبقه از خدایان وجود دارد: الف) خدایانی که دارای شکل و میل شهوانی هستند و با غذا تقویت می‌شوند و از چهار عنصر تشکیل شده‌اند. ب) خدایانی که دارای شکل، اما ساخته ذهن‌اند. ج) الوهیت غیرمادی که برساخته شعور یا تفکر است. همچنین گفته شده که فراسوی جهان محسوس، عالم برهما قرار دارد که در آن برهماها ساکنند؛ جهانی که لطیف و عاری از جسم و ذهن است. برهماها در این جهان، هرچند در ظاهر شبیه انسان‌ها هستند، اما درواقع نه مؤنث‌اند و نه مذکر و مراتب مختلفی دارند. برهماهای پایین‌تر بر ۱۰۰۰ جهان حکومت می‌کنند. حال آنکه برهماهای بزرگ‌تر بر ۱۰۰ هزار جهان حاکم‌اند. با وجود این، نمی‌توان در آنجا برهمای عظیم یا خدای خالق را تصور کرد (Gethin, 2004, V.1, p. 184).

۲. **انسان‌ها:** چهار مکان یعنی چهار شبه‌جزیره به آنها اختصاص دارد.

۳. **حیوانات:** بالاتر از طبقه موجودات نفرین‌شده قرار دارند. آنها در طبقات مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند و بیشتر با جهان انسان‌ها در ارتباط‌اند، نه جهان خدایان.

۴. **اشباح یا ارواح (پرت‌ها) (Pretas):** آنها در سراسر جهان انسان‌ها و در همه‌جا ساکن‌اند، به‌ویژه در قلمرو یمه، که به ۳۶ ایالت تقسیم می‌شود و در محدوده ۵۰۰ پایی زیر جمبودویبه قرار دارد و یک روز آنها برابر با یک ماه انسان‌هاست.

۵. **دوزخیان:** آنها در هشت طبقه بزرگ ساکن‌اند که در آن عذاب‌های بی‌شماری وجود دارد. علاوه بر دوزخ داغ و هفت دوزخی که در بالای آن قرار دارد، بر طبق منابع سنت شمالی، هشت بهشت سرد نیز وجود دارد که آنها نیز همانند دوزخ‌های بودایی، اقامتگاه‌هایی با انواع نعیم‌های مختلف دارند (Poussin, 1911, V. 4, p. 130, 134-135; هینلز، ۱۳۸۹، ص ۳۳۹-۳۴۰).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، عوالم مربوط به موجودات، دارای حواس پنج‌گانه را علاوه بر جهان انسان‌ها، شش جهان اصلی دانسته‌اند: ۱. آسمان چهار پادشاه بزرگ که بر جهات اصلی حکم می‌رانند و در طبقه چهارم کوه مرو ساکن‌اند. ۲. آسمان ایزدان سی و سه‌گانه که در قله کوه مرو ساکن‌اند. ۳. آسمان خدایان یمه. ۴. آسمان توشیته (Tusita) که سکونت‌گاه بودای آینده است؛ جایی که بودای منجی میتریه (Maitreya) چشم به راه است تا زاده شود. ۵. آسمان خدایانی که در جهان مخلوق خودشان غرق خوشی هستند. ۶. آسمان خدایانی که بر قلمرو عمارت خدایان دیگر حکومت می‌کنند (Poussin, 1911, V. 4, p. 134-135; جعفری، ۱۳۹۰، ص ۴۲-۴۳).

واقعی یا غیرواقعی بودن جهان

یکی از مهم‌ترین اندیشه‌هایی که کم‌وبیش در مباحث جهان‌شناختی ادیان مطرح می‌شود، واقعی بودن جهان و ارتباط آن با تجربه فردی است. گرچه در سنت بودایی و سخنان خود بودا، مطالب اندکی درباره آن آمده، اما برخی فقرات متون بودایی، بیش از هر چیز بر غیرواقعی بودن عالم تأکید می‌کنند. از جمله در ده‌مده‌پده آمده است: «جهان را چون حباب و سراب در نظر بگیر، کسی که این‌گونه به جهان بنگرد، سلطان مرگ او را نخواهد دید». در ادامه، آن را به گردونه پر نقش و نگار شاهانه توصیف می‌کند که نباید دل به آن بست (Dhammapada, 1982, Lokavaggo: 4-5). رادهاکریشنان با توجه به غیرواقعی دانستن جهان از سوی بودا، بر آن است که بر طبق اندیشه بودا، تجربه فردی نیز دائمی نیست و هر دوی آنها دستخوش تغییرند، و تحت سیطره این قانون قرار دارند که وظیفه فرد را گذر از جهان توالی و زمان و رسیدن او به نیروانه می‌دانند (Radhakrishnan, 1982, p.29). بوداییان می‌کوشند تا دیدگاه خود را درباره گذرا بودن امور با استفاده از تمثیل شعله چراغ بیان کنند. بدین‌گونه که انسان گمان

می‌کند آنچه می‌سوزد، همان شعله است. درحالی‌که شعله چیزی جز تداوم شعله‌های مشابه نیست. با توجه به اینکه هویت شعله چیزی جز تداوم شعله‌ها نیست، هویت هر چیزی در دنیا، چیزی بیشتر از استمرار و صیورورت نیست. آنها همچنین برای ماهیت زودگذر و ناپایدار موجودات عالم، تمثیل جریان آب رودخانه را مثال می‌زنند. بوداییان برآنند که اعتقاد به گذرا بودن امور جهان از دو عقیده افراطی اعتقاد به ابدی بودن و نیست‌انگاری جلوگیری می‌کند؛ نه ماده بدون تغییری در عالم وجود دارد و نه اینکه عالم خلأ یا عدم محض است، بلکه چیزی بین آن دو است و راه میانه‌ای است که بودا بر آن تأکید داشت (Tiwari, 1983, p. 51-52).

در دوره‌های بعدی با شکل‌گیری مکاتب بودایی، به‌ویژه چهار مکتب اصلی ماده‌میکه، یوگه‌چاره، سوترانتیکه و ویه‌اشیکه، بحث‌های مفصلی دربارهٔ واقعیت عینی یا ذهنی اشیا و یا غیرواقعی بودن آنها به‌وجود آمد. از نظر مکتب ماده‌میکه، هیچ چیز واقعیت ندارد؛ نه اشیا ذهنی و نه اشیا عینی، هیچ‌کدام واقعی نیستند. هر دو تهی هستند. به همین دلیل آنها را هیچ‌انگار یا نیهلیست (Sunya-vadins) می‌دانند. پیروان مکتب یوگه‌چاره، بر آنند که اشیا عینی یا جهان مادی عاری از واقعیت و تهی است، ولی اشیا ذهنی واقعی‌اند. از این رو، آنها را ایده‌آلیست‌های ذهنی یا ویجنانه وادین‌ها می‌گویند. دو مکتب فوق متعلق به شاخه مه‌ایانه بودایی هستند.

اما دو فرقه بعدی، که متعلق به شاخه هینه‌یانه هستند، معتقدند: هم اشیا عینی و هم اشیا ذهنی هر دو واقعیت دارند. بر این اساس، آنها را واقع‌گرایان یا سرواستی‌وادین‌ها نامیده‌اند. آنچه موجب تفاوت این دو فرقه شده، شیوهٔ شناخت واقعیت بیرونی است؛ پیروان مکتب سوترانتیکه معتقدند که اشیا خارجی را نمی‌توان با ادراک حسی شناخت، بلکه باید از راه استنتاج شناخته شوند. درحالی‌که ویه‌اشیکه‌ها معتقدند: جهان خارجی را می‌توان به‌طور مستقیم و بی‌واسطه و با حواس ادراک کرد (Radhakrishnan, 1998, V. 1, p. 612-669؛ چاترجی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶-۳۰۷).

شباهت‌های مفاهیم جهان‌شناختی بودایی با دیدگاه‌های تفکر هندویی

نظام‌های بودایی نه تنها با نظام‌های هندویی، بلکه با مکتب‌های جین و اجیوکه‌ها و همچنین تأملات هلنیستی مرتبط بوده‌اند (Klotzli, 1987, V.4, p.113). با توجه به اینکه تفکر بودایی پیش از همه، از مضامین اوپنیشدی و پورانه‌ای تأثیر پذیرفته و برخی قائل به شباهت‌های تعالیم بودا و آنها شده‌اند، به بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین آنها می‌پردازیم.

الف: شباهت‌ها با مضامین اوپنیشدی: در دین بودا نیز مانند مفسران اوپنیشدی، عقیده بر این بود که اگر همه چیز به عناصر سازنده‌شان تجزیه شوند، می‌توان آنها را شناخت؛ چراکه عناصر سازندهٔ جهان در تفکر بودایی بسیار شبیه تفکر اوپنیشدی است.

– همانند اوپنیشدها، در دین بودا نیز اعتقاد بر این است که جهان با قانون یا نظم طبیعی جهانی اداره می‌شود.

– اعتقاد به نیروهای فراطبیعی در پس پرده وجود و آثار قانون کرمه و بی‌ارزشی جهان از

ویژگی‌های هر دو تفکر است.

– این مفهوم اوپنیشدی، که هر موجودی سازنده و کنترل‌کننده جهان است، با این آموزهٔ بودایی که

در بدن اصل و منشأ جهان یافت می‌شود، قابل مقایسه است.

– مسئله واقعی و غیرواقعی دانستن همزمان عالم در برخی متون و جریان‌ها، از دیگر موارد مشابه

این دو تفکر است. ناگارجونه، فیلسوف معروف بودایی در قرن دوم و سوم میلادی، قائل به نظریهٔ دو

سطح از حقیقت یعنی سَمَوَرتی سَتیه (Samvarti satya)؛ یعنی حقیقت پدیداری و پرمارتهه سَته

(Pramātha satya)؛ یعنی حقیقت مطلق بوده است. از دیدگاه او، سنساره از این نظر که هر موجودی

گرفتار آن می‌شود، واقعی است. اما از لحاظ مطلق بودن نیروانه واقعیتی ندارد. این اندیشه سبب می‌شود

که بخش‌هایی از اوپنیشدها را از قبیل میتیه اوپنیشد (6. 17) (The Thirteen Principal Upanishad, 1921)

بهرتر بفهمیم؛ چراکه در آنجا آمده اگر برهمن در همه جهات نامحدود است، پس دیگر جهت شرق و

سایر جهات وجود ندارند، اما آنها از منظر عالم مخلوق واقعیت دارند (Alan James, 1990, p. 55-58).

– یکی دیگر از مشترکات آنها، واقعی ندانستن جهان بیرونی و درونی است. گفته شده بودا این

اندیشه را از اوپنیشدها اخذ کرده است، با این تفاوت که بودا آتمن یا خود را نفی می‌کرد. حال آنکه در

تفکر اوپنیشدی حقیقت ذاتی متعلق به «آتمن» است، که آن نیز با برهمن یکی است و دانستن این امر

متعالی سبب نجات می‌شود.

این اندیشه در قالب تمایز نهادن میان جهان پدیداری با حقیقت مطلق در دین بودا مطرح شده

است. در آموزه‌های بودایی نیروانه هیچ‌گاه با سنساره مرتبط دانسته نشده، بلکه چیزی غیر از سنساره

است. اما در دوران بعد، برخی مکاتب بودایی از جمله ویجنانه واده (یوگه‌چاره)، تمایز واقعی میان آن

دو قائل نبودند. از منظر آنها، نیروانه درواقع انتقال از جهان ماده به واقعیت است. در این فرایند، سنساره

به‌معنای واقعی پشت سر گذاشته نمی‌شود، بلکه شخص بصیرت‌یافته آن را محدود می‌کند و طولی

نمی‌کشد که فرق امور عینی و ذهنی را درمی‌یابد و سنساره و نیروانه را یکی می‌یابد (Ibid, p. 58).

ب: شباهت با مضامین پورانه‌ای: ابعاد زمان در هزاره‌های بودایی و پورانه‌ای بسیار مساوی‌اند؛ زیرا جهان‌های هزارگانه معادل تقسیم‌بندی دوره پورانه‌ای هستند. در تفکر پورانه‌ای، دوره‌ها متشکل از ده سال الهی هستند که هر کدام معادل ده‌هزار سال بشری و هر ده هزار سال یک مهاییوگه است. هزار مهاییوگه، معادل یک کله که آن نیز معادل یک روز برهمنی است. هر صد سال چنین روزهایی معادل حیات برهما یا یک مهاکله است (Kloetzli, 1987, V.4, p. 116).

جهان‌شناسی بودایی و ارتباط آن با روان‌شناسی

یکی از اصول مهم جهان‌شناسی بودایی، همترازی آن با روان‌شناسی است که در آن قلمروهای وجود تقریباً با حالات ذهنی تجربی مربوط هستند. از منظر روان‌شناسی بودایی، جهان به‌طور همزمان طرح و نقشه قلمروهای وجود و شرح تجربیات مختلف است که از طریق مفهوم کرمه قابل ادراک می‌باشد؛ چراکه جهانی که در آن ساکنیم، تحت تأثیر کرمه اعمال و گفتار و اندیشه‌های ما، اعم از پندارهای برخاسته از حرص و تفر و فریب و نوع‌دوستی و عشق و شفقت قرار دارد (Conze, 1964, p. 66-67). درواقع، جهان انعکاس اعمالی است که مولود قلب و ذهن ماست. حالات ناسالم و غیرسودمند منجر به بازپیدایی و سرنوشتی مصیبت‌بار در قلمروهای بدبختی می‌شود که دوزخ یکی از قلمروهای آن است. از سوی دیگر، سخاوت و دوستی، که سبب اعمال سودمند می‌شوند، منجر به بازپیدایی در قلمروهای سعادت، یا به‌عنوان انسان و یا یکی از شش ساحت خدایان می‌شود. اما با توسعه حالات عمیق صلح و ریاضت، از طریق عمل مراقبه آرام و توسعه حکمت ژرف و مراقبه روشن، شخص در ساحتی ناب و بی‌شکل به‌عنوان برهما بازپیدا می‌شود. این ساحت انعکاسی از مراقبه‌های اوست (Gethin, 2004, V.1, p. 185-186). این امر تا بدانجاست که رادهاکریشان بر آن است که جهان، نه به دست خداوند و فرشتگان، بلکه با انتخاب‌های آزادانه و از سر اختیار بشر ایجاد شده و تاریخ زندگی بشر محصول زنجیره‌ای از تصمیم‌ها و تجربیاتش است (Radhakrishnan, 1982, p. 33).

جالب اینکه با توجه به تجربه روزآمد فردی، شخص نمی‌تواند شرایط ذهنی و فیزیکی ثابتی پیدا کند. اگر به مرتبه برهما برسد، که در آن ۸۴ هزار سال زندگی خواهد کرد. این حالت آرامش به دلیل چرخه‌ای بودن عوامل دائمی نیست (Gethin, 2004, V.1, p. 186).

از دیدگاه سنتی نیز میان جهان‌های آسمانی و حالات آگاهی، نوعی تناظر برقرار است؛ زیرا آنها معتقدند بسیاری از گزاره‌های جهان‌شناسی بودایی را می‌توان ناظر به حالات معنوی شخص تحلیل

کرد. چنان‌که برخی از نوگرایان بودایی جهان‌شناسی سنتی را نمادپردازی محض دانسته‌اند. برای نمونه، عالم دوزخ را نماد حالات گناه و خودآزاری می‌دانند که این امر با توجه به متون باستانی که نشان می‌دهد بودا از همان آغاز به روان‌شناسی علاقه داشته، تأیید می‌شود (هینلز، ۱۳۸۹، ص ۳۴۰).

نتیجه‌گیری

حاصل سخن درباره مفاهیم کیهان‌شناختی بودایی را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱. خود بودا در مقام بنیانگذار و مبلغ این آئین اساساً از پرداختن به این مباحث خودداری می‌کرد و این امر شاید به دلیل دغدغه‌های اصلی او، یعنی نجات از گردونه جهان پر رنج و یافتن راهی برای رهایی از آن بوده است. پس از سپری شدن دوران خود بودا، با ایجاد انشعاب در جوامع بودایی به دو شاخه اصلی هینه‌یانه و مهاییانه، به ترتیب در متون اصلی این جریان‌ها، به‌ویژه نیکایه‌ها و شروح برخی آثار بودایی و سوتره‌های مهاییانه‌ای، نظریه‌هایی درباره جهان مطرح گردید.
۲. با توجه به اینکه نظریه‌های جهان‌شناختی بودایی در دو بخش مکانی و زمانی مطرح‌اند، اما همچنان دارای ابهام‌اند. به‌گونه‌ای که این ابهام را می‌توان به‌روشنی در مباحث مربوط به نابودی جهان ملاحظه کرد. همچنین باید گفت: در بودیسم یک نظام جهان‌شناختی یکدست و واحد وجود ندارد، نظام‌های کیهانی مطرح‌شده صرفاً به دلیل توجه و گرایش بوداییان به مسئله رهایی بوده است؛ چراکه حد و حدودی که برای جهان و طبقات آن قائل‌اند، شاهد خوبی بر این مدعاست. از سوی دیگر، با نظر به این تعالیم، ردپای اندیشه‌های بشری در این نظریه‌ها مشهود است.
۳. وجود جهان‌شناسی‌های متعارض، به‌ویژه در زمینه کیهان‌شناسی مکانی از دیگر ویژگی‌های تفکر بودایی است. جهان‌های مطرح‌شده به شکلی خاص، بیانگر رویکرد دو شاخه اصلی بودایی در توجه به تعالیم نجات‌شناسانه بوده است.
۴. آموزه اصلی و بنیادین آئین بودایی کهن درباره جهان‌شناسی این است که اساساً جهان با تفکر و اعمال فردی و آثار کرمه‌ای پدید می‌آید و به خودی خود واقعیتی ندارد و با از بین رفتن اعمال نیز هر آینه جهان از بین می‌رود.
۵. دین بودا در مبانی و اصول خویش با تفکر هندویی در ادوار مختلف، به‌ویژه آموزه‌های اپنیشدها و پورانه‌ها اشتراک نظر دارد. اما این دین، از جریانات فکری پیش از خود از جمله اجیوکه‌ها، دین جین و تفکر یونانی نیز تأثیر پذیرفته است.

منابع

- ایونس، ورونیکا، ۱۳۷۳، *اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
- پاشایی، عسکری، ۱۳۸۶، *پژوهشی در سوره نیلوفر*، تهران، فرا روان.
- جعفری، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، *منجی در آیین بودا*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- چاترجی، ساتیش چاندرا و درینداموهان داتا، ۱۳۸۴، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه فرناز ناظرزاده‌کرمانی، قم، انتشارت مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۹، *ادیان زنده شرق*، ترجمه جمعی از مترجمان، ویراسته جان آر هینلز، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Alan James, Davies, 1990, *Cosmogony In The Vedas, Brahmanas and Upanishads With Refrence to Early Buddhism*, University of Durham.
- Bolle, Kees W, 1987, "Cosmology", *Encyclopedia of Religion*, Ed. By: Mircea Eliade, New York, Macmillan, v.4, p. 100-101.
- Conze, Edward, 1964, *Buddhists Texts Trough The Ages*, America, Happer & Row Publishers.
- Dhammapada, 1982, Tr. And Notes by: Servapalli Radhakrishnan, London, Oxford University Press.
- Gethin, Rupert, 2004, "Cosmology", *Encyclopedia of Buddhism*, Ed. By: Robert E. Buswell, United States of America, Macmillan Refrence USA, V.1, p. 183-187.
- Kloetzli, W. Randolph, 1987, "Buddhist Cosmology", *Encyclopedia of Religion*, Ed. By: Mirca Eliade, New York, Macmillan, V.4, p. 113-119.
- _____, 1983, *Buddhist Cosmology*, Delhi, Motilal Banarsidass.
- Poussin, L. Delavallee, 1911, "Cosmogony and Cosmology(Buddhist)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Ed. By: James Hastings, Edinburgh, T & T Clark, V.4, p. 129-137.
- Radhakrishnan, Servapalli, 1998, *Indian Philosophy*, Delhi, Oxford University Press, vol. 1.
- _____, 1982, *Introduction to Dhammapada*, London, Oxford University Press.
- Sadakata, Akira, 1997, *Buddhist Cosmology*, Tr. By: Gaynor Sekimori, Tokyo, Kosei Publishing Co.
- Singh, N.K, 2004, *Buddhist Cosmology*, Delhi, Global Vision Publishing House.
- The Thirteen Principal Upanishads*, 1921, Tr. By: Robert Ernest Hume, Oxford University Press.
- Tiwari, Kedarnath, 1983, *Comparative Religion*, Delhi, Motilal Banarsidass.
- William, Paul With Anthony Tribe, 2002, *Buddhist Thought*, London and New York, Routledge.